

و عجایب قبه الهرمان بسیار وی بی شمار است **در کل**
آثار البلاد بسنی حکایت آورده اند اما این **عجایب**
انچه از لفظ میاگرد شیخ استماع کرده بودم آن روایت میکنم
و دیگر نموده که در مصر یکی بود و طلسم کشتن یافته بود
و سالی یکبار آنجا رفتی پس پیش آن قبه بزیر کتله چاهی بود که
نظر آن چاه میکردند چندین هزار از دهکها میدیدند پس
طلسم کشتی در آن چاه می انداخت و هم نابدید میشدند پس
ده تن از خاضان آن چاه رفتند تا داهی دیدند بر رفتند
تا شب قبه رسیدند پس چهار صقه بوعظت دیدند و در
هر صقه ده خمه از زرشخ بود بر سر هر خمه طبعی از
در نهاده بود و بر هر طبعی شیبری از زر ساخته و نهاده
که اگر دست در پیش آن می بردند می بیود و دست می گرفت
و در هر صقه چندان جواهر ریخته بود که صد آن کس نداند
اما از هیچ تصرف نمیتوانست کردن پس چون باز میگردیدند
قراشی خاص را خرمه بود دست آمد و سه دانه از آن

در دهی

در دهی نهاد پس آن نه تن بسلافت بیرون رفتند و هر چند
که فراتر میخواستند اصلا جواب نداد پس نظر کردند و از دیوار
قبه شکافی پیدا شده بود و سر بریده آن قراشی بسلاخت و دیوار
باز بهم رفت و این عجایب دیگر پیدا شد پس آن بار از نه
انچه دیده بودند با ملکه بگفتند **و دیگر** گویند که دیوار
آن قبه از سنگ ساخته اند که تیغ و نیز بر آن کار نمیکند
اما در زمان هرون الرشید سالی در آنجا رفته بود و پیشها
ساخته بود و الماس بر آن تعبیه کرده بود و استادان از
طرف طلب کردند و بعد فی سوراخی رفته کردند و قطعا با نوب
آن نرسیدند تا که بفری رسیدند و پاره زرشخ بیافتند
و در هر روز الرشید آوردند محاسبان حساب کردند هم
مقدار بود که خرج کرده بودند پس دست از آن برداشتند
و باز بغداد آمدند **و دیگر** بندهی شیخ فرمود که آن سوراخ
همچنان هست و من در آنجا رفتم و آن قیر را دیدم و فرمود
که شری بشکل بر آدی بر دیوار آن ساخته اند پس یکی از